



Comparative Study of Spiritual-Carthusian Theology of Saint Bruno and Imam Mohammad Ghazali

Hasan Ahmadizade ¹

1. Associate Professor, University of Kashan, Kashan, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2023.59177.1241

URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17296.html

Corresponding Author:
Hasan Ahmadizade

Email:
ahmadizade@kashanu.ac.ir

Received: 2023/10/07
Accepted: 2023/08/02
Available: 2023/09/12

Open Access



Keywords:
Monastic life, Spirituality,
Gazali, Saint Bruno,
Carthusian sect.

ABSTRACT

St. Bruno the Carthusian from Cologne had many spiritual experiences, and for this reason, he can be considered the same as Ghazali, who both lived almost at the same time. Ertuzis were a mystical sect that had a significant influence on Christianity. Affinities between his spiritual experiences and some spiritualist sects in the Islamic tradition can be seen, and in the upcoming essay, while introducing the prominent spiritual figure of this sect, that is, Saint Bruno, we will mention some of these cases. Both Bruno and Ghazali had a reformist confrontation with their false religious traditions. Also, Saint Bruno and Ghazali experienced a profound inner transformation in their lives, to the extent that Bruno preferred meditation on solitude over acquiring church authorities and chanted the slogans of "loving the world" and "achieving true love". Of course, Bruno did not leave a written work to indicate his spiritual changes. But both of them tried to find a spiritual way out to get rid of the mental crisis. In the present research, we try to analyze the spiritual developments of Ghazali and Bruno, after drawing the background and time that influenced the thoughts of Ghazali and Bruno. We will pay more attention to Ghazali's mental and spiritual evolutions in order to reach certainty, rather than the angle of his book.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



بررسی تطبیقی الهیات معنوی-کارتوزی سنت برونو و امام محمد غزالی

حسن احمدی زاده^۱

۱- عضو هیئت علمی و دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2023.59177.1241

URL: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_17296.html

چکیده

نویسنده مسئول:

حسن احمدی زاده

ایمیل:

ahmadizade@kashanu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

رهبانیت، معنویت، غزالی، سنت برونو، کارتوزی

سنت برونوی کارتوزی اهل کلن، تجارب معنوی متعددی پشت سر گذاشته و از این جهت می‌توان او را با غزالی، که هر دو تقریباً در یک زمان می‌زیستند، هم‌افق دانست. ارتوزی‌ها فرقه‌ای عرفانی مسلک بودند که تأثیر بسزایی بر مسیحیت داشته‌اند. قربت‌هایی میان تجارب معنوی ایشان و برخی فرقه‌های معنویت‌گرا در سنت اسلامی می‌توان ملاحظه نمود که در جستار پیش رو، ضمن معرفی چهره معنوی برجسته این فرقه، یعنی سنت برونو، به برخی از این موارد اشاره خواهیم نمود. هم برونو و هم غزالی مواجهه‌ی اصلاح‌گرایانه‌ای با سنت‌های غلط دینی خود داشتند. همچنین سنت برونو و غزالی، تحول باطنی عمیقی در زندگی خود تجربه کردند تا آنجا که برونو تأمل در تنهایی را بر کسب مقامات کلیسایی ترجیح داد و شعار "دل‌کندن از دنیا" و "بیل به عشق حقیقی" را سر داد. البته برونو اثری مکتوب بر جای نگذاشت تا در آن به تحولات روحی خود اشاره کند. اما هر دوی آنها تلاش کردند تا برای رهایی از بحران روحی، برون‌رفتی معنوی بیابند. در پژوهش حاضر تلاش می‌کنیم تا پس از ترسیم زمینه و زمانه‌ی مؤثر بر اندیشه‌های غزالی و برونو، تحولات معنوی این دو را واکاوی نمائیم. به تحولات روحی و معنوی غزالی برای رسیدن به یقین، بیشتر از زوایه‌ی کتاب میزان العمل او توجه خواهیم نمود.

۱- بیان مسأله

برونو اهل کلن (۱۱۰۱م)، بنیانگذار فرقه‌ی کارتوزی‌ها^۱ و ابو حامد محمد غزالی (۱۰۵۸م) را از جهاتی می‌توان با توجه به تأثیرشان در سنت‌ها و مکاتب دینی و فکری پس از ایشان، با یکدیگر مقایسه نمود. هر دو در قرن یازده میلادی می‌زیستند اما غزالی زودتر از برونو دیده به جهان گشود. هم‌عصری این دو اندیشمند عارف‌مسلمک، جذابیت و اهمیت مقایسه‌ی احوالات معنوی ایشان را دوچندان می‌کند. غزالی، نویسنده‌ای با آثار متعدد در حوزه‌های دینی و الهیاتی مختلف بود اما برونو اهل کلن، آثار مکتوبی از خود بر جای نگذاشته است. اگر چه در دوران حاضر، برخی از مستشرقین در اهمیت و ضرورت توجه به افکار غزالی تردیدهایی روا داشته‌اند^۲، با وجود این، همچنان آثار و دیدگاه‌های او در حوزه‌های مختلف، از اهمیت خاصی برای پژوهشگران برخوردار است. اما سنت برونو در سنت مسیحی کاتولیک، از شهرت اندیشمندانی چون آگوستین، آنسلم و توماس برخوردار نبوده و حتی برای آگاهی از مراحل زندگی و رشد او در سنت مسیحی، به سختی می‌توان مطالبی در آثار تاریخی و الهیاتی قرون وسطی یافت. از این رو، شناخت زندگانی و افکار او را بیشتر از طریق آثاری که درباره‌ی فرقه‌های معنوی و عرفانی در قرون وسطی هستند، می‌توان بدست آورد.

اما در غزالی و برونو مشابهت‌هایی یافت که به جهت آنها، مقایسه‌ی میان برخی دیدگاه‌های ایشان را ممکن می‌سازد. هر دوی ایشان در یک قرن می‌زیستند و تحولات روحی و معنوی مشابهی را تجربه نموده‌اند. از سویی، غزالی از چهره‌ای فرهیخته و نام‌دار در بغداد، به دوری از شهرت و عزلت‌نشینی در زادگاهش روی آورد، و از سوی دیگر، سنت برونو نیز مسیری مشابه غزالی را در زندگی خود پیموده است. همچنین، هر دوی ایشان با وجود داشتن موقعیت خوبی در برخی مراکز علمی و آموزشی در اسلام و مسیحیت، گسست عمیقی با این مراکز برقرار می‌کنند و پاسخ یا راه حل بحران روحی‌ای که با آن مواجه شده بودند را در جنبه‌های عرفانی و معنوی سنت‌های دینی خود پی می‌گیرند. در واقع، بحران‌ها و آشفتگی‌های روحی‌ای که غزالی و سنت برونو از آنها رنج می‌بردند، مقدمه‌ای شدند برای دست یافتن به توفیقات معنوی والایی در زندگی ایشان. علاوه بر گرایش‌های معنوی و عرفانی در این دو اندیشمند، تمایلاتی نیز در ایشان وجود داشته برای اصلاح سنت‌های دینی خود. سنت برونو برای اصلاحات موسوم به اصلاحات کلیسایی در برابر برخی از کشیشان و روحانیون مسیحی که به فساد و بی‌اخلاقی در کلیسا دامن زده بودند، انتقادات جدی و تند مطرح نموده است. غزالی نیز در *فضائح الباطنیه*، علیه باطنی‌گرایی^۳ و نیز در *تهافت الفلاسفه* علیه برخی آراء فیلسوفان، موضع‌گیری‌ها و انتقادات مهمی، بویژه در

1. Carthusian

۲ چنانکه برخی در اصالت بحران‌های معرفت‌شناسانه و روحانی غزالی و نیز در منفعت داشتن یا نداشتن وی برای فلسفه و کلام اسلامی، تردید کرده‌اند. برای توضیح بیشتر در این خصوص، بنگرید به:

Griffel, Frank, 2009, *Al-Ghazali's Philosophical Theology*, Oxford: Oxford University Press.

۳ برای مطالعه بیشتر در خصوص باطنی‌گرایی، بنگرید به مقاله "باطنی‌گرایی در یونان باستان" نوشته ایمان شفیع بیک، در نشریه ادیان و عرفان، شماره دوم پاییز و زمستان ۱۳۹۴.

سه بحث حدوث و قدم، علم پیشین خداوند به جزئیات و معاد جسمانی، داشته است. علاوه بر این، هم غزالی و هم سنت برونو، بر خلاف برخی از عرفا در اسلام و مسیحیت، نسبت به سنت دینی‌ای که در آن می‌زیسته‌اند وفادار مانده‌اند: سنت برونو از آموزه‌های رسمی کلیسا به شدت دفاع می‌کرد و از اصلاحات کلیسایی در ۱۰۴۹ حمایت کرد. غزالی نیز مدتی مشاور نظام الملک بود و به آموزه‌های مذهبی و دینی خود به شدت پایبند بود. در ادامه، ابتدا از رهبانیت کارتوزی که برونو بدان تعلق داشت، سخن به میان خواهیم آورد تا با زمانه و زمینه‌ی فکری وی بیشتر آشنا شویم، سپس به تغییر و تحولات روحی و معنوی این دو متفکر مسیحی و مسلمان توجه خواهیم نمود.

۲. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون هیچ مقاله یا اثر پژوهشی مستقلی در خصوص سنت برونو و مقایسه‌ی دیدگاه‌ها و حالات‌های معنوی او با امام محمد غزالی منتشر نشده است. تنها مقاله‌ای که در آن، به اختصار، درباره‌ی آداب و مناسک فرقه‌ی کارتوزی‌ها مطالبی بیان شده، مقاله‌ای است با عنوان "شب‌زنده‌داران صومعه‌ی سان برونو". این مقاله‌ی کوتاه در شماره‌ی ۵ و ۶ نام‌هی فرهنگ، در سال ۱۳۷۰ منتشر شده است. در این مقاله که نویسنده‌ی آن مشخص نیست، در پنج صفحه، با انتشار تصاویری از صومعه‌های کارتوزی‌ها (که در این مقاله با عنوان چرتوزی‌ها یاد شده) به برخی رفتارهای آئینی و فرقه‌ای ایشان در صومعه و مناطقی که می‌زیستند اشاره شده است اما هیچ تبیین یا تحلیلی از آموزه‌های معنوی و عرفانی ایشان ارائه نشده است. از این رو، نگارنده در معرفی معنویت برونو و کارتوزی‌ها از برخی منابع انگلیسی بهره برده که به فارسی ترجمه نشده‌اند. درباره‌ی برونو، کارتوزی‌ها و نیز عرفان و تصوف غزالی، در زبان انگلیسی مقالات و کتبی منتشر شده که نگارنده از هر کدام از آنها که قابل دسترسی بود، بهره برده است. همچنین درباره‌ی معنویت امام محمد غزالی، با توجه به کتاب میزان العمل او نیز، که در جستار حاضر از آن سخن گفته‌ایم، هیچ پژوهش مستقلی تاکنون منتشر نشده است، اگر چه در برخی پژوهش‌ها به صورت پراکنده، از آراء غزالی در این کتاب، سخن به میان آمده است.

۱. رهبانیت کارتوزی

برای پی بردن به باورها و نظام رهبانی کارتوزی‌ها و میراث معنوی آنها باید به تاریخ تحولات عزلت‌نشینانی توجه کنیم که از ۱۰۸۴ میلادی، در کوه‌های کارتروز^۱ زندگی می‌کردند (Hogg, 2014, 31). گروه یا فرقه‌ی مذهبی کارتوزی‌ها، حدود هزار سال پیش در فرانسه توسط سنت برونو اهل کُلن، پایه‌گذاری شد. رهبران این فرقه، بویژه برونو، در زمانه‌ی خود، بیشتر مسیحیان فرانسه را به خود جذب کرده بودند و از بیشترین تعداد صومعه و راهب برخوردار بودند. در ابتدای شکل‌گیری این فرقه، کارتوزی‌ها تنها کلیسای کوچکی داشتند که محل سکونت سنت برونو نیز بود. این کلیسا به دلایل سیاسی اجتماعی، تا مدت‌ها هیچ فعالیتی نداشت اما پس از حدود دو قرن، دوباره کارتوزی‌ها در آن گرد هم آمدند و جان تازه‌ای به آن بخشیدند و فعالیت‌های رهبانی خود را از سر گرفتند،

1. Chartreuse

تا آنجا که توانستند از سوی حاکمیت آن زمان، به رسمیت شناخته شوند. راهبان این فرقه در سال‌های مختلف، علی‌رغم فعالیت‌های معنوی و مذهبی خاصی که داشتند اما همواره دستخوش نزاع‌های فرهنگی و اجتماعی مختلفی در فرانسه می‌شدند. هم‌اکنون کلیسای کارتوزی‌ها در فرانسه، نه به‌مانند قرن‌های گذشته، فعالیت‌های مذهبی خود را توسط افراد خاصی از راهبان مسیحی ادامه می‌دهد. این افراد به دو دسته‌ی پدران و پسران تقسیم می‌شوند. پدران، در مرتبه‌ی بالا و در مقام هدایت‌گری معنوی و مذهبی برای پسران هستند و پسران، به فراگیری معارف مذهبی و رهبانیت کارتوزی مشغول هستند (Ibid, 54-55).

۱-۳- مناسک کارتوزی‌ها

مهمترین مناسک رهبانیت کارتوزی را نخست در تأکید و توجه رهبران آنها به شب‌زنده‌داری و انجام مناسک معنوی از اواخر شب تا صبح معرفی کرده‌اند. علاوه بر این، اختصاص دادن ساعتی از روز، پس از انجام نیایش‌های شبانه، به تأمل و تفکر در خود و ارتباط با خداوند، ویژگی دیگر رهبانیت کارتوزی است. پس از آن، انجام برخی فعالیت‌های طبیعی مانند کشاورزی و هیزم‌شکنی، به عنوان راهی برای رسیدن به درجات بالای معنوی در فرقه‌ی کارتوزی قلمداد می‌شده است. ویژگی دیگر این رهبانیت، پرهیز از غذاهایی است که خوردن آنها باعث ایجاد کسالت روحی و بی‌انگیزگی برای انجام مناسک معنوی در افراد بوده است. از این رو، افراد متعلق به این فرقه بیشتر به غذاهای گیاهی روی می‌آوردند و از خوردن گوشت پرهیز می‌کردند. راهبان کارتوزی تأکید داشتند بر خوردن غذا به تنهایی و دور از چشم دیگران، چرا که به زعم ایشان، مشاهده‌ی دیگران در حال غذا خوردن ممکن بوده است. تمرکز معنوی فرد را به هم بزند. از منظر کارتوزی‌ها، راهبان در حال غذا خوردن باید اولاً به لطف و مشیت خداوند در عطا کردن نعمت‌های مختلف به انسان توجه کنند و ثانیاً باید به میزان غذایی که می‌خورند و نیز کیفیت آن، توجه جدی داشته باشند تا باعث زوال حالات معنوی و عرفانی‌شان نشود. از این رو، بر این باور بوده‌اند که مشاهده‌ی غذا خوردن دیگران، ممکن است مانع از توجه راهبان به این دو نکته شود، لذا هر راهب باید غذای خود را به تنهایی تناول می‌کرده جز در روزهای یکشنبه که همگی فقط صبحانه را در کنار یکدیگر می‌خورند (A Carthusian, A nd, 42-45).

در مراقبه‌های کارتوزی‌ها نوعی فردگرایی ملاحظه می‌شود و انجام مناسک جمعی در زمان‌های خاصی از هفته صورت می‌گرفته، لذا میزان مناسک فردی افراد در این فرقه، بیش از مناسک جمعی ایشان بوده است. این فردگرایی و انزوا به نوعی از همان ابتدای ورود افراد به این فرقه داشته است. فردی که در پی رسیدن به مراتب بالای رهبانیت در فرقه‌ی کارتوزی می‌بود، ابتدا باید زمان طولانی‌ای را در انزوا و گوشه‌نشینی به سر می‌برد تا آنجا که پدران، یا همان بزرگان این فرقه، حتی نام و نشان افراد تازه وارد را از ایشان سلب می‌کنند تا این افراد، بدون کمترین توجهی به هویت و نسبت‌های قومی و اجتماعی‌شان، به نیایش و انجام دستورات بزرگان بپردازند. بزرگان فرقه‌ی کاتوزی، بیشتر همت خود را به ایجاد فضایی کاملاً بسته و فردگرایانه برای تازه‌واردها اختصاص

می‌دادند تا آنجا که سعی می‌کردند مکان‌های بیشتری برای کلیسای خود در اختیار بگیرند تا افرادی که به این فرقه تعلق ندارند نتوانند با پسران، یا همان تازه‌واردها ارتباط برقرار کنند و مانع فعالیت‌های معنوی آنها شوند. نکته‌ی دیگر در خصوص فرقه‌ی کارتوزی، عدم حضور زنان در این فرقه بوده است. پدران در کلیسای کارتوزی، چنانکه اشاره شد، خواهان تحقق بیشترین میزان و درجه‌ی معنویت در پسران بودند. از این رو، حضور زنان در این فرقه حتی به عنوان راهب را مانع از تحقق این امر می‌دانستند (A Carthusian, B, nd, Xii). اما در اوایل قرن بیستم، کلیسای کارتوزی، با حضور خواهران راهبه در این فرقه نیز موافقت کرد البته با وضع مقررات معنوی جدی‌تری نسبت به پسران یا برادران.

توجه به کمیت و کیفیت مناسک معنوی و نیایش‌های مختلف، برای راهبان کارتوزی اهمیت بسزایی داشته است. از این رو، ایشان برای تحقق شخصیتی کاملاً معنوی، مطابق با آنچه پدران روحانی این فرقه خصوصاً سنت برونو توصیه نموده بودند، از همه‌ی ابزارهای معرفتی، محیطی و مذهبی استفاده می‌کردند تا آنجا که حتی هویت و نسبت‌های افراد تازه‌وارد به این فرقه را از ایشان سلب کرده و ارتباطات فردی و جمعی ایشان را به شدت محدود می‌کردند.

۲-۳- الهیات عشق

مهمترین اصل معنوی در رهبانیت کارتوزی، عشق حقیقی است نسبت به خداوند، انسان‌های دیگر و همه‌ی مخلوقات. بالاتر از همه، عشق به خداوند قرار دارد و این نوع از عشق است که عشق به انسان‌ها را در خود جای می‌دهد. از این اصل، به الهیات عشق در کارتوزی‌ها تعبیر شده است (Martin, 1995, 5). اساس این الهیات، گسست از جهان و مادیات است برای عشق به آنچه محبوب و معشوق حقیقی است یعنی خداوند. کارتوزی‌ها عشق به انسان‌ها را نیز از آن جهت که می‌تواند تجلی حقیقی خداوند بر روی زمین باشند، مورد توجه جدی قرار می‌دادند. از این رو، برای ایشان گسست از جهان مادی به معنای بی‌توجهی به انسان‌ها نبوده بلکه به معنای دیدن همه چیز بویژه انسان‌ها به مثابه جلوه‌ای از خداوند است (Ibid). آگوستین در فصل بیست و دوم کتاب "در باب تعالیم مسیحی"^۱، ابراز می‌کند که تنها خداوند است که شایسته‌ی عشق‌ورزیدن است و به هر چیزی غیر از خداوند، تنها باید به خاطر عشق به خداوند، توجه نمود (Augustine, nd, 33). کارتوزی‌ها نیز همین اندیشه را دنبال می‌کردند و بر این باور بودند که رهبانیت مسیحی به معنای گسستن از هر چیزی است که انسان را از عشق به خداوند دور کند. در این گسستن، انسان به خاستگاه همه‌ی خوبی‌ها می‌رسد، خاستگاهی که از زمان هبوط، انسان‌ها از نیل به حقیقت آن محروم گشته‌اند. از نظر ایشان، تنها از طریق عشق به خداوند است که می‌توان از هر گونه اضطراب و تشویش خاطر، رهایی یافت، چون انسانی که عشق حقیقی، یعنی عشق به خداوند، را تجربه کرده به‌خوبی درمی‌یابد که برای داشتن زندگی‌ای توأم با خوبی‌ها و خیرهایی که خداوند برای انسان آفریده است، نباید از سختی‌ها فرار

1. On Christian Doctrine

کرد بلکه باید با آنها مواجه شد و با تحمل رنج، عشق حقیقی را دریافت. سپس آنکه عشق حقیقی را دریافته، به درستی می‌تواند عشق به انسان‌ها و انسانیت را نیز تجربه کند (Martin, 1995, 6). علاوه بر این، آنکه عشق حقیقی را تجربه نمود، می‌تواند نسبت به همه‌ی مخلوقات، علاوه بر انسان‌ها نیز عشق بورزد چرا که همه چیز را تجلی خداوند تلقی می‌کند.

برای راهبان کارتوزی، رسیدن به عشق حقیقی، علاوه بر اینکه به آنها کمک می‌کند تا به دیگر انسان‌ها نیز عشق بورزند، همچنین در رهایی آنها از بند گناه و وسوسه‌های شیطانی نیز بسیار مؤثر است. راهب کارتوزی به خوبی می‌داند که خودش به تنهایی نمی‌تواند بر امیال و شهوات مادی غلبه کند، از این رو خود را در ساختاری معنوی و نظام‌مند قرار می‌دهد تا از این طریق بتواند نفس خود را برای رسیدن به عشق حقیقی، حفظ کند. بدون تردید، این امر برای او با سختی همراه است اما برای رسیدن به هدف غایی، گریزی از تحمل این سختی‌ها ندارد. تحمل این سختی‌ها برای راهب کارتوزی، آزادی واقعی را به همراه می‌آورد، یعنی رها شدن از هر گونه اضطراب و تشویش خاطر ناشی از زندگی صرفاً مادی. راهب کارتوزی از این طریق، مرز میان آزادی واقعی و آزادی کاذب، و نیز عشق حقیقی به مخلوقات و عشق کاذب به آنها، را به خوبی درمی‌یابد (A Carthusian, B, nd, 55). در اینجا لازم است به این نکته توجه نمائیم که خودکنترل‌گری در رهبانیت کارتوزی، به معنای سرکوب کردن اراده و نفس خود نیست، بلکه به معنای بازشناسایی قابلیت‌ها و استعدادها و نهفته در انسان است که هم به رسیدن راهب کارتوزی به عشق حقیقی، کمک شایانی می‌کند و هم به درک او از آزادی حقیقی و تمیز آن از آزادی کاذب.

۳. دو تحول معنوی عمیق

۱-۴- سنت برونو

۱-۱-۴- زمانه‌ی معنوی و سیاسی برونو

سنت برونو حدود سال ۱۰۳۰ میلادی در شهر کُلن در آلمان متولد شد. تحصیلاتش در دوران نوجوانی و جوانی را در شهر ریمز در فرانسه گذراند. ریمز در آن زمان، یکی از کلان‌شهرهای مهم اروپا از جهت دینی و فرهنگی به شمار می‌آمد. برونو ابتدا کشیش کلیسای سنت کانپیرت^۱ در آلمان بوده و در ۱۰۵۹ به مقام کشیش کلیسایی در ریمز منصوب می‌شود و در ۱۰۷۵ به بالاترین مقام کلیسایی در ریمز دست پیدا می‌کند. این مناصب باعث شد که به او لقب Magister یا Scholaster یا Scholasticus بدهند. او هدایت‌گر معنوی و علمی جوانان بسیاری در کلیسا بود و با وجود مسئولیت‌های مختلفی که به عهده داشت اما هرگز وظیفه‌ی آموزشی معنوی‌اش را رها نمی‌کرد. از این رو، سنت برونو در کلیسا جایگاه خوبی پیدا کرده بود. او هم در به کارگیری مدرسان و آموزگاران به درستی تصمیم می‌گرفت و هم در آموزش و پرورش جوانان، معیارهای دقیق و مناسبی در نظر می‌گرفت و از این رو،

1. Saint Cunibert

نتایج علمی و معنوی خوبی برای کلیسا رقم می‌زد، تا آنجا که برخی از شاگردان او به مناصب مذهبی و سیاسی مهمی در زمان خود، دست یافتند و مانند خود سنت برونو، کشیش کلیسای شهر ریمز شدند. فعالیت‌ها و موفقیت‌های سنت برونو در زمینه‌های مختلف معنوی و کلیسایی، نماینده‌ی پاپ گریگوری هفتم در فرانسه را بر آن داشت تا به او لقب "آموزگار کلیسای ریمز"^۱ بدهد (Ravier, 2017, 28).

۲-۱-۴- تحولات کلیسایی

در چهارم ژولای ۱۰۶۷، اسقف گروایس^۲ از دنیا رفت و مناسس اهل گورنی^۳ با عنوان مناسس اول، جانشین وی گردید. او از طریق خرید و فروش امتیازات و مقام‌های کلیسایی، یعنی با خریدن مقام و جایگاهش از فیلیپ اول، پادشاه فرانسه، توانست به منصب عالی ریمز دست پیدا کند. هر چند در ابتدای حضور او، کلیسای ریمز دوران آرام و صلح‌آمیزی را می‌گذراند اما در ادامه، با بحران‌های سیاسی و معنوی مختلفی مواجه گردید. در ۱۰۷۷، نزاع‌های تند و تیزی میان مناسس اول و حامیانش از یک سو، و هیو اهل دای^۴ (۱۰۴۰-۱۱۰۶) سنت برونو و دیگر کشیشان کاتدرال، از سوی دیگر، رخ داد. این نزاع‌ها بیشتر ناشی از آئین‌های اعطای منصب و لقب به افراد مختلف در کلیسا بود. در نتیجه، کلیسای ریمز به منطقه‌ای پر تنش تبدیل شده بود و سنت برونو و اندکی از طرفدارانش از آنجا روانه‌ی مناطق دیگری در فرانسه شدند (Ibid, 34).

۳-۱-۴- انزوا طلبی برونو

در ۲۷ دسامبر ۱۰۸۰، پاپ گریگوری هفتم^۵ مناسس اول را عزل کرد اما فیلیپ، پادشاه فرانسه، با این حکم مخالفت نمود. یک سال بعد، اهالی ریمز با ایستادگی در برابر اسقف اعظم شهرشان، او را از شهر بیرون راندند و شرایط را برای بازگشت سنت برونو و طرفداران او به ریمز فراهم نمودند. برونو با بازگشت به ریمز، به مقام اسقف اعظم آن شهر منصوب شد (Ibid, 59). برای مردم ریمز، در آن زمان، هیچ چیز نمی‌توانست مانع از جایگاه معنوی و مذهبی سنت برونو شود و خود ریمز نیز فعلاً رؤیای زندگی تنها و منزوی از جامعه را در سر نمی‌پروراند. او بارها به کلیساهای هم‌جوار ریمز می‌رفت و از فعالیت‌های راهبان در آنجا پرس و جو می‌کرد و حتی در برخی امور اجتماعی نیز، مردم از او راهنمایی می‌گرفتند. همچنین سنت برونو بارها از سوی راهبان کلیسای سنت بندیکت^۶ مورد تمجید و تحسین قرار گرفته بود (Ibid, 27). اما بر خلاف انتظار همگان، او از مقام و منصبی که به دست آورده بود، خود را رها نمود و از مقام اسقفی ریمز کناره گرفت:

"سنت برونو، انسانی جاافتاده و از خانواده‌ای اصیل، استادی منحصر بفرد و ستایش‌شده از جانب شاگردانش، الهی‌دانی مستعد، ادیب، شاعر، اخلاق‌مدار و بسیار محترم در کلیسای فرانسه بود؛ پس از نزاع‌های شدیدی که رخ

1. Teacher of the Church of Rheims

2. Gervais

3. Manasses of Gournay

4. Hugh of Die

5. Pop Gregorius VII

6. Saint Benedict

داده بود و شرایط برای رسیدن او به بالاترین مقام کلیسایی فراهم شده بود، به یکباره همه چیز را رها کرد و عزلت‌نشینی را برگزید. عوامل مختلفی در این تصمیم‌گیری برونو مؤثر بودند: ترس از قضاوت‌ها و تفسیرهای نادرست از سخن خداوند، عهد و پیمانی که او سال‌ها پیش برای گام برداشتن در مسیر حقیقت، با خود بسته بود و احساس نیاز درونی برای تنها بودن و عشق‌ورزیدن به خدای خود" (Peeters, 2015, 21).

سنت برونو بر آن شد تا به پیروی از مسیح، زندگی‌اش را در برهوت نامساعد و سرد کوه‌های آلپ، در میانه‌ی صخره‌ها و کوه‌های پوشیده از برف، سپری کند. چه چیزی برونو را بیش از حد آزرده بود که او زندگی زاهدانه بر جایگاه عالی کلیسایی در فرانسه ترجیح داده بود؟ بدون تردید، نزاع‌های سیاسی میان شاهزاده‌ها و اسقف‌ها، جدال بر سر خرید و فروش مقام و منصب در کلیسا و فساد و بی‌اخلاقی در میان برخی کشیشان، تأثیر بسیاری بر عزلت‌گزینی سنت برونو داشت. همچنین ممکن است، دوران دوری از ریمز نیز، در این تصمیم او بی‌تأثیر نبوده باشد. از این رو، برونو در خود، ندایی از سوی خداوند احساس می‌کرد، در واقع دعوتی برای گام برداشتن در مسیر زندگی زاهدانه و به دور از مسئولیت‌های اجتماعی و کلیسایی (Hogg, 2014, 33).

۴-۱-۴- زمینه‌های عزلت‌گزینی برونو

با جستجو در منابع مختلف، اثری یافت نشد که در آن، از دلایل و عوامل روان‌شناختی تصمیم سنت برونو برای عزلت‌گزینی و دوری از مناصب کلیسایی سخن به میان آمده باشد. بر خلاف غزالی، که در *المنقذ من الضلال*، به تفصیل، درباره‌ی بحران معرفتی و روحی‌اش سخن می‌گوید، سنت برونو چنین اثری از خود بر جای نگذاشته است. برخی بر این باور اند که اگر چه در منابع تاریخی، در خصوص علل معرفتی و روانی برونو در این تصمیم سخنی گفته نشده، اما این امر، با گزارشات دیگری نیز که درباره‌ی زندگی و زمانه‌ی او ملاحظه می‌شود ناسازگار نیست چرا که در اندک منابعی که سخنی از برونو و زندگی او به میان آمده، چندان قطعیت و وضوحی در این خصوص به چشم نمی‌خورد. علاوه بر این، اروپائیان در قرن دوازدهم، به دلیل نداشتن زبان فلسفی و روان‌شناختی مناسب، نمی‌توانستند به عمق تمدن اسلامی در آن دوران پی ببرند تا از طریق تأمل در آثار اندیشمندانی چون غزالی، بحران‌های روحی و معنوی بزرگان مسیحیت را به‌درستی و به تفصیل، گزارش کنند. از این رو، به نظر می‌آید توصیف مسیر زندگی و افکار سنت برونو، از سهولت توصیف مسیر زندگی و افکار شخصی چون غزالی، برخوردار نیست.

از سوی دیگر، برخی بر این باور اند که تصمیم برونو برای عزلت‌گزینی، امری است که با آموزه‌های الهیات مسیحی در خصوص حیات دینی و مذهبی، چندان ناسازگار نیست چرا که رهبانی‌زیستن، همان دوری از مسئولیت‌ها و مناصب اجتماعی و دینی است (Peeters, 2015, 21). اساساً در قرون وسطی، گرایش به تنهایی و عزلت‌گزینی، از جذابیت خاصی برای برخی از مسیحیان برخوردار بود چنانکه در زندگی آباء نخستین کلیسا و

تحولات روحی آنها در بیابان‌های فلسطین و مصر، ملاحظه می‌شود.^۱ از نظر کارتوزی‌ها، سنت برونو به اندازه‌ای غرق در عشق به خداوند و میل به خیرهای ابدی و جاودانه شده بود که مناصب کلیسایی و اجتماعی در برابر زندگی رهبانی، برایش هیچ ارزشی نداشتند. برونو در نامه‌ای به دوستش، راول ورد^۲ می‌نویسد:

"به خاطر بیاور آن روزی که من و تو و فولکو بورگن در باغ کوچکی نزدیک کاخ آدم بودیم. گمان می‌کنم آنجا درباره‌ی جذابیت‌های زودگذر دنیا و شکوه و عظمت جاودانه با هم گفتگو می‌کردیم. ما با هم تصمیم گرفتیم که با عشق فراوان به خداوند، دنیا را رها کنیم و در پی خیر ابدی برویم و زندگی رهبانی را برگزینیم" (Hogg, 2014, 32)

یکی از ویژگی‌های اساسی رهبانیت مسیحی، که سنت برونو نیز آن را تجربه نموده است، گوشه‌گیری و انزواطلبی در فضایی دور از جامعه، مانند کوه و بیابان است. اما پرسش این است که راهبان مسیحی، چرا برای گوشه‌نشینی، به بیابان‌ها و کوه‌ها روی می‌آوردند تا اینکه در منزل خود یا در مکان‌های مقدس درون محل زندگی‌شان بمانند؟ در بسیاری از متون رهبانی به موضوع بیابان، یا به طور کلی فضایی فیزیکی دور از شهر، توجه خاصی شده است. برای راهبان مسیحی، بیابان یا کوه، از سویی به مثابه بهشتی تلقی می‌شود که در آن، انسان‌ها و حیوانات در هماهنگی خاصی و بدون هیچ تنشی در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. از سوی دیگر، چنین فضایی برای راهبان، فرصتی ایجاد می‌کند تا به محاکمه‌ی نفس خود بپردازند و تلاش کنند تا شیاطین درونی و بیرونی را از خود دور کنند (Sheldrake, 2007, 41). علاوه بر این، برای رهبانیت مسیحی، بیابان یا کوه، به مثابه مرزی است میان عالم مادی و عالم روحانی. از این رو، راهبان در چنین فضایی است که می‌توانند خود را تا حد ممکن از عالم ماده و تراحمات آن رها کنند و خود را به مرتب بالای معنویت برسانند.

برای سنت برونو و طرفداران او در فرقه‌ی کارتوزی، گوشه‌نشینی، اساس رهبانیت و معنویت مسیحی قلمداد می‌شد. اگر چه این گوشه‌نشینی و انزوا، خود، مقررات و آداب خاصی داشت، ولی برای او انزوا هرگز به معنای کنترل حواس ظاهری و بدنی نبود. اما گوشه‌نشینی سنت برونو بیشتر، معنوی و روحانی بود تا جسمانی، چرا که باارزش‌ترین سلوک معنوی و روحانی برای او، سلوکی بود که انسان را مهیای مواجه شدن با خداوند گرداند. این سلوک مستلزم نیایش با خداوند است، و نیایش با خداوند مستلزم توجه قلبی خالص نسبت به اوست. برای برونو، هر چیزی که مانع ایجاد ارتباط قلبی خالص با خداوند می‌شد و توجه انسان را به امور بی‌ارزش یا کم‌ارزش دنیوی جلب می‌کرده، با رهبانیت اصیل مسیحی ناسازگار بود و باید از حیات معنوی فردی که در فرقه‌ی کارتوزی است زدوده شود. اما از آنجا که دوری از شهر، شرایط بهتری برای این امر فراهم می‌آورد، بنابراین، او گوشه‌نشینی

۱ به عنوان نمونه، سنت فرانسیس آسیزی (Saint Francis of Assisi)، بنیان‌گذار فرقه‌ی فرانسیسکن‌ها، و بسیاری از دیگر بنیان‌گذاران فرقه‌های مسیحی، متأثر از انگیزه‌های دینی مشابهی فعالیت می‌کردند.

2. Raoul Le Verd

و انزوا در محیطی بیرون از زندگی عادی مردم در جامعه، را برگزید. ولی این گوشه‌نشینی چنانکه بیان شد، به معنای قطع ارتباط فیزیکی با جهان پیرامونش نبود.

برای برونو، در این گوشه‌نشینی، آنچه انسان را به سلوک روحانی و نیایش سوق می‌دهد مراقبه یا تأمل در خود و ارتباط خود با حقیقت هستی است. سادگی نیز، مؤلفه‌ی دیگری است که برای برونو، نقش مهمی در رهبانیت کارتوزی ایفا می‌کند. البته به زعم او ساده‌زیستی، صرفاً نمونه‌ی باارزشی برای زندگی مسیحی است نه اینکه تنها زندگی مطلوب برای مسیحیان باشد. از این رو، این سبک زندگی را صرفاً برای کسانی توصیه می‌کرده که در پی رسیدن به مراتب بالای رهبانیت مسیحی هستند. این ساده‌زیستی به همراه مراقبه در انزوا، اساس سکوت عرفانی و روحانی را فراهم می‌آورد، سکوتی که هم باعث می‌شود انسان به فهم زبان دل یا قلب دست یازد و هم به حکمتی فراتر از علوم معقول و منقول بشری (A Carthusian, B, nd, 6). در چنین حالتی است که انسان به آرامش حقیقی دست پیدا می‌کند و مهیای مواجهه با امر قدسی می‌گردد.

۲-۴- غزالی

بر خلاف سنت برونو، منابع فراوانی درباره‌ی زندگی و افکار غزالی وجود دارد. او نیز مانند برونو، در دوران سیاسی پر آشوبی می‌زیست. غزالی که از جنگ‌های صلیبی آگاه بود، زمانه‌ای را در عالم اسلام تجربه می‌کرد که درگیر اختلافات عقیدتی از یک سو، و نزاع‌های شاهزادگان بر سر قدرت، از سوی دیگر بود. همچنین باطنی‌گری نیز ضربه‌های سختی به اسلام و مسلمانان وارد ساخته بود (غزالی، ۱۳۴۹، ۳۱). ارزش و اعتباری که غزالی در زمانه‌ی خود بدست آورده بود، از جهاتی بالاتر از مقام و جایگاه افرادی چون وزرا و شاهان بود. بنابراین، او نیز مانند سنت برونو در میان اندیشمندان و حلقه‌ی علمی و دینی پیرامون خود، به‌نوعی بی‌همتا بود. از این رو، تصمیمی که برای برگزیدن عزلت و انزوا اتخاذ می‌کند، تصمیمی ناگهانی نبود بلکه این مسیر را با بررسی جوانب مختلف آن بویژه از دست دادن کرسی‌های علمی و سیاسی زمانه‌ی خود، برگزیده بود.

۱-۲-۴- زمینه‌های تحول معنوی غزالی

غزالی در مقطعی از زندگی اش بحران روحی خاصی را تجربه نمود که علل و عوامل درونی و بیرونی آن را کم و بیش از نوشته‌های مختلف او می‌توان دریافت. بر اساس *احیاء العلوم*، نامه‌های غزالی و دیگر آثار او، این علل و عوامل را هم می‌توان در روحيات و خلیقات درونی خود غزالی جستجو نمود، و هم در عوامل و زمینه‌های بیرونی که غزالی را بر آن داشت تا برای برون‌رفت از بحران روحی و رسیدن به یقین، تلاش کند. در *المنقذ*، تنها چیزی که غزالی ابراز می‌کند می‌تواند به آن یقین داشته باشد، چیزی است که "شک و شبهه و غلط پندار را بر آن راهی نباشد ... حتی معجزه و کرامت هم اساس آن را نتواند سست نماید" (غزالی، ۱۳۴۹، ۳۶). همچنین او از اختلاف نظر دائمی میان فلاسفه و متکلمین و تشتت آراء ایشان به ستوه آمده بود. از سوی دیگر، غزالی برای رسیدن به

حقیقت، نسبت به حواس پنج‌گانه بی‌اعتماد شده بود. از این رو، بحرانی که او را درگیر خود کرده بود، هم ریشه در دغدغه‌های درونی و ذهنی‌اش داشت و هم متأثر از علل فرهنگی و اجتماعی بیرونی بود. وات بر این باور است که بحرانی که غزالی تجربه نمود، ریشه در این عوامل داشت: نخست، احساس ترس و ضعف عمیق ناشی از ترور نظام الملک. دوم، تردید جدی او نسبت به کارآمدی حقایق مختلفی که آموخته یا شنیده بود، و سوم، نگاه نه چندان مثبت غزالی نسبت به زندگی دنیوی (Watt, 1963, 127).

عبارات مختلف غزالی بویژه در *المتقند*، به‌خوبی نمایان‌گر قرابت بحران روحی او با علل و عوامل گسست سنت برونو از جامعه‌اش است که پیش‌تر به آن اشاره نمودیم. اما غزالی تلاش می‌کرد تا به نحوی نظام‌مند، برون‌رفتی یقینی برای شکاکیتی بیابد که ابعاد مختلف ذهنی و روحی‌اش را درگیر خود کرده بود، بدین معنی که ابتدا ابزارهای غیر الهی برای رسیدن به یقین را بررسی کرده و سپس لطف الهی را. از این رو، غزالی که نسبت به تجربه‌ی حسّی و استدلال‌های عقلی بی‌اعتماد شده بود، تنها راه برون‌رفت را، در لطف خداوند می‌دانست تا دل و جان‌ش طعم یقین و حقیقت را بچشد. او ابراز می‌کند که: "نزدیک دو ماه در مذهب سفسطه به سر بردم و این درد را درمانی نیافتم تا آنکه به یاری خداوند از این مرحله بیرون آمدم و شفا یافتم و به حال صحت و اعتدال برگشتم و ضروریات عقلی مورد اطمینان و وثوق گشت. این معالجه به نظم و ترتیب استدلالی صورت نیافت بلکه به واسطه‌ی نوری بود که خداوند در دل افکند و بیشتر معارف حقیقی بشر به مدد همان نور است و بس" (غزالی، ۱۳۴۹، ۴۹).

۲-۲-۴- دوری از مناصب سیاسی و اجتماعی

غزالی با وجود اصرار بسیاری از شاگردان و هم‌مسلمانانش، موقعیت استادی‌اش در بغداد را رها نمود و به مناطق دیگر سفر کرد. این سفر، ده سال طول کشید و نخست او را به دمشق رهنمون ساخت، جایی که غزالی پس از دوران بازنشستگی‌اش به مطالعات و تأملات معنوی و درونی‌اش بیشتر سوق داده شد. سپس از دمشق به بیت المقدس سفر کرد و در قبه‌الصخره، معبد سلیمان، قربانگاه اسماعیل و آرامگاه ابراهیم، به نیایش و مراقبه پرداخت (Griffel, 2009, 8)، و یکی از رساله‌های الهیاتی‌اش یعنی *الرساله القدسیه*^۱ را در این شهر نگاشت. غزالی سپس از بیت المقدس به مکه و مدینه رفت برای زیارت خانه‌ی خدا و آرامگاه پیامبر اکرم (ص). آنگاه که غزالی قصد ترک بغداد را داشت، ذهن و روح او به قدری از اندیشیدن به منصب و مقام فاصله گرفته بود که حتی از توصیه و نصیحت به شاگردانش نیز اجتناب می‌ورزید. غزالی در پاسخ به یکی از شاگردانش که از او درخواست موعظه کرده بود ابراز می‌کند که من خود را شایسته نمی‌بینم و آنکه خود، جامه ندارد چگونه می‌تواند دیگری را جامه دهد (غزالی، ۱۴۱۳ق، ۱۲)؟ همین تأملات بود که جایگاهش در نظامی‌های بغداد را برایش بی‌ارزش می‌نمایاند.

۱ نام کامل این کتاب، "الرساله القدسیه فی قواعد العقائد" است. در این کتاب، مباحث اعتقادی مانند توحید، صفات خداوند، جهان آخرت و غیر آن در چهار فصل مطرح شده است: الفصل الاول فی تعریف مصطلحات الفن الفصل الثانی فی وجه التدرج الی الارشاد الفصل الثالث فی لوازم الادله للعقیده الفصل الرابع فی الايمان و الاسلام و النسبیه بینهما. این کتاب در بیت المقدس نوشته شده و به گفته‌ی مرحوم زرین‌کوب، جزو قواعد العقائد کتاب احیاء العلوم درج گردیده است (زرین‌کوب، ۱۳۵۳، ۳۶۴).

در خصوص بحران معنوی غزالی و تلاش او برای رهایی از این بحران و رسیدن به یقین، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است اما در اینجا بر آنیم تا به اختصار، با توجه به اثری از غزالی، به برون رفت او از این بحران معنوی اشاره کنیم که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این اثر، *میزان العمل* نام دارد. اگر احیاء العلوم را منبع مهمی برای بیان اندیشه‌های غزالی پس از حضورش در بغداد بدانیم، می‌توانیم آن را اثری اخلاقی تلقی کنیم که او در آستانه‌ی گسستش از مناصبی که داشت نگاشته و به نوعی آن را مقدمه‌ای بدانیم برای اثر ارزشمند دیگرش یعنی *میزان العمل*. این کتاب، در مقایسه با *المنقذ*، تصویری متفاوت از غزالی نشان می‌دهد و با ارائه‌ی مباحثی فراتر از یقین معرفتی و نجات، غزالی را فردی رهایی‌یافته از آشوب‌های معنوی و روحانی می‌نمایاند. در این اثر، غزالی خود را دیگر درگیر راه‌های رسیدن به یقین معرفت‌شناسانه نمی‌کند بلکه از شیوه‌های دست یافتن به سعادت اخروی سخن به میان می‌آورد، سعادت‌ی که به زعم او کمتر کسی در پی رسیدن به آن می‌باشد. بر اساس *میزان العمل*، تصمیم غزالی برای رها کردن موقعیتش در بغداد و گام نهادن در مسیر تصوف، بیشتر به دو دلیل بود: نخست، به منظور تکمیل کردن یافته‌هایی بود که پیش‌تر از طریق فلسفه بدان‌ها دست پیدا کرده بود. دوم، برای اینکه خود را نمونه‌ای بسیار قاطع و استوار در مسیر رسیدن به سعادت اخروی نشان دهد.

در واقع، در *میزان العمل*، برای غزالی، مواجهه با حقیقت نهایی، بدون نیل به سعادت و بهجت اخروی امکان‌پذیر نیست. او این نکته را در نخستین عبارات *میزان العمل*، به صراحت بیان می‌کند: "عالی‌ترین چیزی که انسان در زندگی‌اش می‌تواند بدان دست یازد، سعادت اخروی است." غزالی سعادت را با نجات، که بسیاری از مسلمانان برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند، یکی نمی‌داند، بلکه برای او بهجتی که سعادت در پی دارد، بالاتر از لذتی است که در نجات، متصور است. سعادت از طریق علم و عمل، بویژه علم، حاصل می‌شود (غزالی، بی تا، ۲۳). در اینجا عمل عبارت است از تلاش برای ارتقاء فضایل اخلاقی و کاستن رذایل اخلاقی. برای این امر، لازم است انسان تمایلات جسمانی خود را کنترل کند، تمایلاتی که اگر مهار نشوند انسان را در حد زندگی حیوانی و مادی نگه خواهند داشت. بنا بر این، به زعم غزالی، رسیدن به درک سعادت اخروی که بالاترین سعادت برای انسان است، مرحله‌ای دارد که از کنترل امیال جسمانی آغاز می‌شود، سپس با ارتقاء فضائل اخلاقی ادامه می‌یابد. پس از آن، مرتبه‌ی علم و آگاهی است و نهایتاً سعادت حقیقی. آنگاه که انسان به درک سعادت حقیقی نائل شود، به شناخت اصیل از خداوند دست خواهد یافت (همان، ۲۵). انسانی که به این مرحله از شناخت برسد، همه انسان‌ها و دیگر مخلوقات را بجز تجلی الهی تلقی نخواهد کرد. در واقع، انسانی که به سعادت حقیقی دست یافته، برای شناخت خداوند، می‌تواند از شناخت و مطالعه‌ی طبیعت و عالم خلقت بهره ببرد. غزالی در *میزان العمل* بیان می‌دارد که در شناخت خداوند، بهجتی است که در شناخت هیچ موجود دیگری برای انسان حاصل نمی‌شود، و این بهجت است

که بیشترین تقرب به خداوند را برای انسان حاصل می‌کند. این تقرب و مواجهه‌ی با امر قدسی، مواجهه‌ای مکان‌مند نیست بلکه از جنس معنی است (همان، ۲۶).

غزالی برای نائل شدن به این مواجهه‌ی معنوی، از فلسفه و تصوف بهره می‌جوید. او تفاوت فلسفه و تصوف را در دو بخش جداگانه در *میزان العمل* بیان می‌کند. بخش دوم از این دو بخش، مفصل‌تر است و با این عنوان ذکر می‌شود: "بیان مفرقات طریق الصوفیه فی جانب العلم طریق غیرهم". اهمیت این بخش دوم در این است که نه فقط تفاوت اهل تصوف و فلاسفه را بیان می‌کند بلکه هم بیان‌گر تجربه و نقد غزالی نسبت به تصوف است و هم بیان‌گر پیشنهاد غزالی برای جمع میان فلسفه و تصوف. به زعم او، تنها افراد خاصی می‌توانند با بکارگیری فلسفه و تصوف، به نحوی که گرفتار چالش‌های معرفتی و معنوی نشوند، در مسیر رسیدن به سعادت حقیقی و نائل شدن به بهجت معنوی، قرار گیرند.

جذب‌ی نائل شدن به برترین بهجت ممکن در زندگی، غزالی را ناگزیر می‌کند تا از تعلقات دنیوی، خود را برهاند. می‌توان گفت آنچه او در *المنقذ*، از تردیدش و بحران روحی ناشی از آن می‌گوید، به خوبی در تصمیمیش برای رفتن از بغداد، مؤثر بوده است، و برای رهایی از این تردیدها، و در نتیجه رسیدن به بهجت حقیقی، هم از عقلانیت فلسفی بهره گرفته و هم از آموزه‌های تصوف. بنا بر این، در *میزان العمل*، غزالی، بر خلاف تهافت، در پی تخطئه و تازیدن به فلسفه و فلاسفه نیست. همچنین، بر آن نیست تا تصوف را برترین و کامل‌ترین مسیر هدایت و معنویت بنمایاند، و نهایتاً او در این اثر، دغدغه‌ی نجات ندارد بلکه به سعادت‌ی بالاتر از آن می‌اندیشد که عبارت است از سعادت حقیقی ناشی از مواجهه با امر قدسی، سعادت‌ی که به زعم او، در حیات اخروی می‌توان بدان دست یافت.

در پایان، توجه به این نکته لازم است که غزالی در نوشتن *میزان العمل*، هدفش تنها قرار دادن خود در مسیر رسیدن به سعادت حقیقی و بالاترین بهجت معنوی در زندگی‌اش نبود، بلکه، چنانکه خودش نیز در اوائل این اثر بیان می‌کند، هدایت شاگردانش و دوست‌داران حق و حقیقت برای قرار گرفتن در این مسیر بود. از این رو، غزالی تلاش می‌کرد تا این مسیر را در نهایت کمال، به دوست‌دارانش بنمایاند.

۴. مقایسه

(۱) غزالی و سنت برونو در یک قرن می‌زیستند و هر دو تحولات روحی، معنوی و فکری مشابه و عمیقی در زندگی‌شان تجربه کرده‌اند و به دنبال خروج عرفانی از شکاکیت و بحران درونی بوده‌اند و از همین طریق به توفیقات معنوی والایی نیز دست پیدا کردند. هر دو، با پایبندی شدید به سنن فکری که در آنها می‌زیستند به دنبال اصلاحات مبنایی در آنها بوده‌اند.

(۲) هر دو متفکر راه برون‌رفت از بحران‌های روحی و شکاکیت دینی که با آنها مواجه شده بودند را دوری از شهرت، عزلت‌نشینی و توجه به جنبه‌های عرفانی و معنوی سنت دینی خود می‌دانستند، بنابراین تلاش کردند تا

برون رفتی یقینی برای شکاکیتی پیدا کنند که ابعاد مختلف ذهنی و روحی آنها را درگیر کرده بود. بنابراین در باب تجارب عرفانی شان و ابزارهای دستیابی به آن، هم‌افق هستند.

۳) هم سنت برونو و هم غزالی با وجود موقعیت خوب در مراکز علمی آموزشی اسلام و مسیحیت، از آنها اجتناب نموده، از این سنت‌ها گسست پیدا کرده، سفر را برگزیدند و به مطالعات و تاملات روحی و معنوی و درونی و نیایش و مراقبه پرداختند و هر دو پس از مدتی دوری از دیار خود، دوباره به همانجا برگشتند و به تربیت شاگردانی پرداختند. عبارات غزالی در *المنقذ* بیانگر قرابت بحران روحی او با علل و عوامل گسست سنت برونو از جامعه‌ش و زمینه و زمانه فکری اوست. این ترک دیار، در دوران پراشویی برای هر دو به لحاظ سیاسی و اجتماعی بوده است. از این جهت، هر دو با وجود جایگاه خاصی که در دوران خود داشتند، مسیر معنویت را با کنار نهادن کرسی‌های علمی و سیاسی زمانه خود برگزیدند.

۴) غزالی در *المنقذ* به تفصیل در باب بحران روحی و معرفتی‌اش سخن می‌گوید، اما اثری که در آن از دلایل روانشناختی تصمیم سنت برونو برای عزلت‌گزینی و دوری از مناصب کلیسای سخن گفته باشد یافت نمی‌شود. اروپاییان قرن دوازدهم به دلیل نداشتن زبان فلسفی و روانشناختی مناسب، نمی‌توانستند به عمق تمدن اسلامی در آن دوران پی ببرند تا با تامل در آثار غزالی، بحران‌های روحی و معنوی بزرگان مسیحیت را به درستی گزارش کنند. همچنین، توصیف مسیر زندگی و افکار سنت برونو نیز از سهولت توصیف مسیر زندگی و افکار غزالی برخوردار نیست، زیرا برخلاف برونو منابع فراوانی درباره زندگی و افکار غزالی وجود دارد.

۵) در تفکر سنت برونو گوشه‌گیری و انزواطلبی برای رهایی از عالم ماده و تراحمات آن برای رسیدن به مراتب بالای معنویت و تقرب به امر قدسی انجام می‌شود و در این راستا انجام مناسک معنوی و نیایش‌های مختلف مورد توجه قرار می‌گیرد. رهبانیت مسیحی، دوری از مسئولیت‌ها و مناصب اجتماعی و دینی است تا به محاکمه نفس خود بپردازند و شیاطین بیرونی و درونی را از خود دور کنند. اما گوشه‌نشینی در تفکر سنت برونو به معنای قطع ارتباط با محیط بیرون و کنترل حواس ظاهری و بدنی نیست، بلکه گوشه‌نشینی روحانی و معنوی به عنوان سلوکی برای مهیا شدن انسان برای مواجهه با امر قدسی است. این سلوک مستلزم نیایش با خداوند است و این نیایش مستلزم توجه قلبی خالص نسبت به اوست. آنچه مانع ایجاد ارتباط قلبی خالص با خداوند می‌شود و توجه انسان را به عالم ماده جذب می‌کند با رهبانیت اصیل مسیحی ناسازگار است و باید از حیات معنوی زدوده شود. برای رسیدن به حقیقت غایی، باید انزوا و گوشه‌نشینی در محیطی بیرون از زندگی عادی مردم جامعه را برگزید. در این گوشه‌نشینی آنچه انسان را به سلوک روحانی و نیایش سوق می‌دهد، مراقبه یا تامل در خود و ارتباط خود با حقیقت هستی است. ساده‌زیستی نیز به همراه مراقبه از انزوا، اساس سکوت عرفانی و روحانی را فراهم می‌آورد. این سکوت باعث می‌شود انسان به فهم زبان دل یا قلب دست یازد و به حکمتی فراتر از علوم معقول و منقول

بشری دست پیدا کند. در چنین حالتی انسان به آرامش حقیقی دست پیدا می‌کند و مهبیای مواجهه با امر قدسی می‌شود.

۶) غزالی در مقطعی از حیاتش بحران روحی خاصی را به دلایل مختلفی از جمله روحيات و خلییات درونی خودش و عوامل درونی و بیرونی برای رسیدن به حقیقت و یقین تجربه کرد. در مسیر این بحران و برای رسیدن به حقیقت با بی‌اعتمادی نسبت به حواس پنج‌گانه و دغدغه‌های درونی و ذهنیش، بسیار متاثر از علل فرهنگی و معرفت‌شناسانه بیرونی بود. برخی دیگر نیز علل بحران روحی او را تردید نسبت به کارآمدی حقایق مختلفی که آموخته یا شنیده بود و نگاه نه چندان مثبت او نسبت به زندگی دنیوی می‌دانند. غزالی برخلاف برونو در بیان بحران معنوی و فکریش از زبان پیچیده و فلسفه خاصی استفاده می‌کند. از این رو غزالی که نسبت به تجربه حسی و استدلال‌های عقلی بی‌اعتماد شده بود، تنها راه برون‌رفت را مانند سنت برونو در لطف خداوند می‌دانست تا در دل و جانش طعم یقین و حقیقت را بچشد.

اما غزالی در بحران معنوی و تلاش برای رهایی از آن و رسیدن به یقین بر اساس کتاب میزان العمل، فردی رهایی‌یافته از آشوب‌های معنوی و روحانی توصیف می‌شود. او در این اثر راه سلوک عرفانی و رسیدن به امر قدسی را رسیدن به سعادت اخروی می‌داند و معتقد است که مواجهه با امر قدسی بدون نیل به سعادت و بهجت اخروی امکان ندارد. این سعادت از طریق علم و عمل حاصل می‌شود. عمل یعنی تلاش برای ارتقا فضایل اخلاقی و کاستن از رذایل اخلاقی. پس لازم است انسان با کنترل تمایلات جسمانی ابتدا به علم و آگاهی برسد سپس به فضایل اخلاقی و پیرو آن به سعادت و نجات دست پیدا کند. اگر انسان به سعادت حقیقی برسد به شناخت اصیل خداوند و امر قدسی می‌رسد. انسان در این مرحله آگاهی خواهد یافت که مخلوق خداست و می‌تواند برای مواجهه با امر قدسی و شناخت خدا از شناخت و مطالعه طبیعت و عالم خلقت بهره ببرد. این مواجهه با خدا مکان‌مند نیست بلکه از جنس معناست. غزالی برای رسیدن به این مواجهه معنوی از فلسفه و تصوف بهره می‌گیرد. از نظر او تنها افراد خاصی می‌توانند با بکارگیری فلسفه و تصوف در مسیر رسیدن به سعادت حقیقی و بهجت معنوی ناشی از مواجهه با امر قدسی قرار گیرند. غزالی برای رسیدن به این برترین بهجت ممکن، خود را از تعلقات دنیوی می‌رهاند و برای وصول به آن، هم از عقلانیت فلسفی کمک گرفته و هم از آموزه‌های تصوف.

۳- نتیجه‌گیری

سنت برونو و امام محمد غزالی اگر چه در دو سنت دینی متفاوت می‌زیسته‌اند اما هم‌عصری آنها، تجربه‌های اجتماعی، معنوی و عرفانی مشابه و دنیاگریزی آنها که از نامداران سنت‌های دینی در زمانه‌ی خود بوده‌اند، از یک سو حاکی از هم‌افقی معنوی میان آن دو است و از سوی دیگر، از جهاتی نمایان‌گر قرابت عرفان اسلامی و مسیحی است. هر دو، عشق الهی و رسیدن به حقیقت نهایی جهان را هدف اصلی معنوی خود تلقی می‌کردند و در این

مسیر، رنج‌های زیادی را متحمل شده‌اند. انتقاد نسبت به برخی سیاست‌ها و سنت‌های رایج در جامعه‌ی زمان خود، هرگز آنها را از تصمیمی که گرفته بودند برای رسیدن به حقیقت، منصرف نساخت. در منابع تاریخی، مطلبی در خصوص تأثیر پذیری یا مطلع بودن برونو از دیدگاه‌ها و احوالات معنوی امام محمد غزالی، بدست نیاوردیم، اما پژوهش حاضر با معرفی منابعی که از آنها برای معرفی برونو بهره گرفته، می‌تواند زمینه‌ای باشد برای پژوهش‌های بیشتر در خصوص ارتباطات احتمالی متقابل میان عرفان اسلامی و مسیحی در قرون وسطی بویژه در قرن‌های دهم و یازدهم میلادی.

منابع

زرین کوب، عبد الحسین، ۱۳۵۳، فرار از مدرسه، تهران، سلسه انتشارات انجمن آثار ملی، چاپخانه ی بهمن.
غزالی، محمد بن محمد، ۱۳۴۹، اعترافات غزالی، ترجمه ی زین الدین کیانی نژاد، تهران، مؤسسه ی مطبوعاتی عطایی.
..... بی تا، میزان العمل، تصحیح محمد مصطفی ابو العلاء، مکتبه الجندی.
.....، ۱۴۱۳ق، المواعظ فی الاحادیث القدسیه، قاهره، دار المصریه اللبنانیه.

- A Carthusian, A, (no data), *They Speak by Silences*, translated from the French by A Monk of Parkminster, Indiana, Noll Plaza, Huntington.
- A Carthusian, B, (no data), *The Way of Silence Love*, translated by An Anglican Solitary, Cistercian Publications.
- Augustine (no data), *On Christian Doctrine*, in Four Books, Grand Rapids, MI: Christian Classics Ethereal Library.
- Griffel, Frank, 2009, *Al-Ghazali's Philosophical Theology*, Oxford: Oxford University Press.
- Hogg, James, 'The Carthusians: History and Heritage', in: K. Pansters (ed.), *The Carthusians in the Low Countries. Studies in Monastic History and Heritage* (Louvain 2014), 31-56.
- Martin, Dennis. D, 1995, *Carthusian Spirituality*, New York, Mahwah, Paulist Press.
- Ravier, Andre, 2017, *Saint Bruno: The Carthusian*, Gracewing Publishing.
- Watt, W. M, 1963, *Muslim Intellectual: A Study of Al-Ghazali*, Edinburgh University Press.